

به نام او

کوروش بزرگ

نوشتهٔ هارولد لمب

ترجمهٔ دکتر صادق رضا زاده شفق

سرشناسه: لمب، هارولد، ۱۸۹۲-۱۹۶۲ م.
 عنوان و پدیدآور: کوروش بزرگ / تألیف هارولد لمب؛ ترجمه صادق رضازاده شفق.
 مشخصات نشر: ساری. نسیم قلم، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۴۱-۸۱-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا.
 یادداشت: عنوان اصلی: Cyrus, The great
 موضوع: کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. - سرگذشتنامه.
 موضوع: کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. - جنگها.
 موضوع: ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م.
 شناسه افروده (شخص): رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴-۱۳۵۰. مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ / ک ۸ / ل ۸ / DSR ۲۳۶
 رده‌بندی دهی: ۹۵۵/۰۱۵۰۰۲
 شماره مدرک: ۵۱۰۷۵۹۴

شناسنامه کتاب	
نام کتاب	کوروش بزرگ
مؤلف	هارولد لمب
مترجم	صادق رضازاده شفق
ناشر	نسیم قلم
چاپخانه / نوبت چاپ / تیراژ	۱۰۰۰ / اول - ۱۳۹۸
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۲۴۱-۸۱-۲

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

مراکز پخش

قم - مرکز پخش کتاب کوثر ۰۹۱۲۲۵۳۹۷۹۴
 ساری - انتشارات نسیم قلم - همراه ۰۹۱۱۱۵۴۱۲۷۱

«کلیه حقوق برای پخش کتاب کوثر (بابکی) محفوظ می باشد»

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	دیباچه دکتر رضازاده شفیق
۹	دیباچه
۱۲	یادداشت مؤلف
۱۵	یادداشت مترجم
۱۷	فصل اول: نشیمن در کوهستان
۱۷	بچه‌های دروازه
۲۵	پر تاب یک تیر
۳۷	پیشگویی مغان
۴۲	شهر مرگ
۵۰	سرود غارت
۵۶	رحم الهه بزرگ
۶۳	کوروش از برج عبور می‌کند
۶۹	فصل دوم: سوگند کوروش
۶۹	مسیر آریایی‌ها
۷۴	سرزمین گود
۷۸	پشم زرین وارتان
۸۱	قبر سکایی
۹۰	کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند
۹۳	فرمانی از طرف ازدهاک
۹۹	انتقام هاریگ فرمانده سپاه
۱۰۷	سوگند در تالار مادها
۱۱۵	فصل سوم: گنج کرزوس
۱۱۵	پیشگویی کاهن دلفی
۱۱۹	الهام گوبارو
۱۲۷	کلاه خودی که در ساردیس فرو افتاد
۱۳۶	کوروش با اسب‌ارتی‌ها روبرو می‌شود
۱۴۲	حکمای ملیطه
۱۴۶	هاریک شهریان یونیا
۱۵۲	ظهور تحولات بزرگ
۱۵۶	آشفته‌گی کوروش

۱۶۴	فصل چهارم: در آتش باختری.....
۱۶۴	کاوی و یشتاسپه.....
۱۷۱	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد.....
۱۷۴	بلایی که در مهمانی رو آورد.....
۱۷۹	هیبت ریگزار سرخ.....
۱۸۶	توسعه خط‌های مرزی.....
۱۹۰	خط قله‌ها.....
۱۹۴	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد.....
۲۰۰	قضاوت کوروش درباره باختریان.....
۲۰۸	فصل پنجم: بابل سقوط می‌کند.....
۲۰۸	منظره شهر.....
۲۱۴	برای یمن باقی چه پیش آمد کرد.....
۲۲۳	آن‌چه نبودید پنهان می‌داشت.....
۲۲۸	زندان خدایان.....
۲۳۴	نظر کرده مردوک.....
۲۴۰	دروازه نامرئی.....
۲۴۶	قضاوت کوروش.....
۲۵۱	«من مردم را گرد هم آوردم».....
۲۵۵	مراجعت مردان سرودخوان.....
۲۵۸	فصل ششم: دعوت مغ.....
۲۵۸	جاده‌ها به سوی دریا می‌رود.....
۲۷۰	تاریخ خاموش است.....
۲۷۷	هر نوع خدایان دیگر که باشند.....
۲۸۱	جنگ در جلگه‌ها.....
۲۸۶	فصل هفتم: پایان کار.....
۲۸۶	دولت جهانی.....
۲۹۱	کوروش و داریوش.....
۲۹۳	دین هخامنشیان.....
۲۹۴	راز کشورگشایی ایران.....
۲۹۷	روبرو شدن ایرانی با یونانی.....
۲۹۹	نیاکان ما و خاور و باختر.....
۳۰۱	راز پاسارگاد.....
۳۰۵	راز ابتکار.....
۳۰۸	کوروش و اسکندر.....
۳۱۰	گواهی گزنغن.....

دیاچه

آقای هارولد لامب، مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش بزرگ» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشورها مسافرت کرده و مطالعاتی به جا آورده و در تاریخ و ادب داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در این زمینه‌ها به وجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گردیده است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های سلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات، شرح مطالب تاریخ به شکل وصف و داستان است که خواندن آن را خوش آیند و شیرین می‌کند. مسافرت‌های مؤلف در کشورهای مربوط به داستان‌ها و معاشرت او در باب گذشته و حال آنها، تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش بزرگ که اینک ترجمه آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنان‌که اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۰ سال پیش در آمریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دو هزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش بزرگ نشر

داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظات در باب سبک و مطالب متن به نظر قارئین گرام برسانم. اولاً هرکس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آخرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود این لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش بزرگ» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب به کار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است، دوم آن‌که با این‌که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیت او استناد دارد و بنابر این زمینه روشن و پهناوری از تاریخ گذشته ما را در مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آن‌ها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد، زیرا با این‌که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی به کار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم را فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنن در کتاب «پرویش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده، همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گوبراس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکم‌دار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکم‌دار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو^۱. البته امثال دیگر از این قبیل می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این‌که نظرشان بیشتر داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه (کورو) خور (خورشید)

1. Gubaru, Ugbaru, Gobryas, Amytis, gutium.

دانسته‌اند و نیز نام آستیگ (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین انداز (آرش تیوبگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه (ازدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند «دریای گیاه» به جای «جلگه‌های شمالی اروپا» و «سرزمین گود» به جای دره تغلیس و «کوه‌های سفید» به جای کوه‌های قفقاز و «کوه بلورین» به جای دماوند و «دریای کبود» به جای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند، از طرف دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد.

همچنین «امودریا» را «رود دریا» و «سیر دریا» را «رود ریگراز» ترجمه کرده که معلوم نیست بری چه تأخذهی است. در کلمه امودریا، جزء «امو» به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را «سیحون» نامد و ایرانیان غیر از امودریا «وخشاب» یا «وخشاو» هم می‌نامیدند که ضبط یونانی از همان کلمه فارسی است. «سیردریا» را عرب «سیحون» نام داد و ظاهراً نام ایرانی آن «یخشوب» است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بار تلد، تارن، لسترینج، مفهومی‌هایی نظیر «رود دریا» و «رود ریگراز» به آن دو نام نسبت داده‌اند و خری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً «اریگ» یا «هاریاگوس» به قول یوستی اهل ماد، حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی دانسته. مادها و ارمنی‌ها با این‌که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش بزرگ» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقع ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی

خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پائیز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقاداتی جزئی مذکور را به ایشان نمودم و ایشان با مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در ترجمه گوشزد نمایم. چنان‌که هرکسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه این کتاب، اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی در آید و تا آن‌جا که امکان دارد سبک و روش مؤلف محفوظ بماند، در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهود است. در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که جدا است سودمند واقع گردد.

تهران - تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

دکتر رضا زاده شفق

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق مورد مطالعه واقع گردد:

1. F. Justi: Iranisches Namenbuch Marburg 1959.
2. W. Bartold: Turkistan, London 1958.
3. G. Le Strange: the Lands of the Eastern Khalipheat Combridge 1930.
4. W. Tarn: the Greeks in Bactria and India, Cambridge 1951.
5. The Cambridge Ancient History Vol. IV.
6. A. T. Olmstead: Persian Empire 1948.



دیباچه

کوروش (سایرس)^۱ نام معروفی است و در روزگاران نیاکان ما شاید متداول‌ترین نام‌های مردانه در آمریکا بوده. با این همه این نام در ابتدا از پادشاهی که نسبت به ما ناشناخته بود و در فجر تاریخ جهان زندگی می‌کرد به ما رسیده. با وجود این در پیرامون این نام اقوام مشهوری همان‌ما هست؛ طبر: خط روی دیوار، قوانین مادها و پارس‌ها، مغان و خردمندان خاور. همچنین مطالب دیگر راجع به زمان او سایر است مانند ثروت کرزوس، غیبگوی دلفوس و برج بابل.^۲

ولی این همه اسراری نیست زیرا نیاکان ما کتاب عهد قدیم را می‌خواندند و کوروش ناشناخته که شاه مادها و پارس‌ها نامیده شده در صفحات آن با اعتنای خاص ذکر شده. یکی از آن‌ها در آغاز کتاب «عزرا» آمده که گوید: «کوروش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: «یهوه خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودیه است بنا نمایم». در این جا عبارت «ممالک زمین» تخیل‌آمیز به نظر می‌رسد ولی در آغاز کتابی دیگر، استر، آن ممالک چنین توصیف شده: «در روزگار اخشورش این امور واقع شد. این همان اخشورشی است که از هند تا - بیشه پر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد».^۳

۱ - سایرس تلفظ انگلیسی کلمه کوروش است، یونانی‌ها چون مخرج شین ندارند کوروس تلفظ کرده و به تدریج به فرانسوی سیروس و انگلیسی سایرس تلفظ شد.

۲ - در باب نوشته بر دیوار رجوع کنید به کتاب دانیال در کتاب عهد عتیق (تورات) باب پنجم و در باب مادها و پارس‌ها رجوع شود به کتاب‌های سلاطین و اشعیار و میاواستراز کتب عهد عتیق؛ در باب خردمندان خاور رجوع شود به کتاب انجیل متی. (بنا به مفسرین عیسوی این خردمندان خاور، مغان ایران بوده‌اند.)

۳ - اخشورش به موجب کتاب استر (عهد عتیق) پادشاه ایران بود که به عقیده بعضی از دانشمندان تحریفی

این پیامبران فجر تاریخ در باب شخصی که می‌شناختند و در دنیای آن زمان که در نظر آنان بین رود سند و نیل علیا بسط می‌یافت، وجود داشت، حقیقت را می‌گفتند. این شخص یعنی کوروش در میان اسرار تاریخ قدیم خود سرّ عجیبی است. معمای مردم «هیتی» که وقتی مرموز بود تا حدی معلوم گشته؛ تمدن «مینو»^۱ ها^۱ که در سواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده و دولت هخامنشی که بعد از کوروش ظهور کرد به تفصیل در وقایع نام‌ها ثبت گردیده ولی شخص کوروش هنوز مرموز است.^۲ از منشأ مجهولی ظهور نمود با این همه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری یا آرمان نوینی به وجود آورد که بر فرض هم کمال مطلوب نبوده باشد در هر صورت سیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد «اور»^۳ کلدی و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد. به این‌که وی این کارهای شگرف را اجرا و جگر نه و با چه منظور انجام داد و چه نوع وسایل در اختیار داشت و برای استفاده از آن‌ها از چه کسانی مدد گرفت و بالاتر از این‌ها این‌که خود او چگونه آدمی بوده، پاسخی که توجیح تاریخی داشته باشد نتوان داد، ولی ناچار جوابی است و برای دریافتن آن تنها یک راه داریم. اولاً می‌توانیم عهد زندگانی او را پژوهش کنیم بدون این‌که به حوادث تالی آن توجه داشته باشیم و فقط چیزهایی را که در آن زمان وجود داشت در نظر آوریم: از فرش‌ها و صندلی‌های عاج و پلکان ساروجی که به آتشکده‌های سنگی هدایت می‌کرد و هیربدان که مراقب آتش بودند. می‌توانیم از آتشکده‌ها برون آییم و به ایلخی اسب‌های ممتاز برویم تا به مرز سرزمینی برسیم که دور تا دورش به جای حصار سلسله کوه‌ها است. در چنین عملی ممکن است در عالم خود تحلیل کنیم که در قلمرو کوچک کوروش هستیم و می‌توانیم سراغ سایر اشخاص آن‌جا هم برویم. این عهد که بحث از آن

↔ است از کلمه اردشیر

۱ - تمدن مینوی (Minoan) به نام حکم دار مینوس عبارت است از تمدن بحرالجزایر در هزاره سوم پیش از میلاد؛ و قوم هیتی بین ۲۰۰۰ و ۱۲۰۰ در آسیای صغیر تمدنی داشتند و یکی از مراکز حکومت آن‌ها (بوغازکوی) کنونی بود. نام آن‌ها را ختی هم ضبط کرده‌اند. (نژادشان آریایی بوده).

۲ - گویا منظور مؤلف از مرموز بودن کوروش وجود داستان‌های یونانی و غیر آن است درباره آن پادشاه.

۳ - اور (Ur) نام شهر بزرگ قدیم دولت شمر واقع در جنوب بین‌النهرین است که تا قرن ۴ پیش از میلاد وجود

داشته.

می‌کنیم اوایل قرن ششم پیش از میلاد می‌شود که فرعون مصر «نخو»^۱ از آن سلاله «سای» بود و هفت سال از واژگون شدن ارابه‌های نخو در راه کرکمیش^۲ به‌دست بخت‌النصر پادشاه سرزمین‌ها و بابل می‌گذشت. در سرزمین اسرائیل یوشع در محل ارمه‌گدن^۳ به‌دست همان فرعون مقتول شد. فرمانروای یهودیه با مردم خود به واسطه سرکردگان بخت‌النصر به بابل به اسارت برده شده بودند. در کوهستان خاوری یعنی سرزمین ماد هوخستر^۴ پادشاهی می‌کرد و آن‌جا از معرکه بیابان‌های پهناور که مسیر اسیران بود فاصله زیاد داشت.



1 - Necho.

2 - Carckemish.

۳ - (Armageddon) دو کتاب انجیل فارسی باب کاشفات یوحنا حارمجدون ضبط است که به تلفظ عبری

نزدیک‌تر است.

۴ - هوخستر تلفظ ایرانی نام پادشاه ماد است که یونانیان کیاخسارس (Cyaxares) تلفظ کردند کلمه از سه جزء مرکب است: «هو» به معنی خوب «وخ» به معنی نمود «شتر» به معنی دولت پس مفهوم کلی هوخستر به معنی دولتی که رشد خوب دارد.

یادداشت مؤلف

با این که جهان هخامنشیان را از ما به مسافت ماه فاصله ندارد با این همه خلاء تاریخی زیاد است. پس این کتاب من نه تاریخی است و نه داستان تاریخی، داستان نویس باید صحنه سازی بلد باشد و او می تواند برای افراد داستان خود، فعالیت های جالبی اختراع کند ولی نمی تواند به خوبی از عهده تعیین جزئیات نظیر این که آنان صبح ها چه جور لباسی می پوشیدند و چه نوع ساعت برای وقت شناسی داشتند و روزانه چه می کردند برآید، مگر این که آنان مخلوقات خیالی باشند.

در این کتاب اهتمام شده است در عالم خیال، به عصر کوروش یعنی بیست و پنج قرن عقب برویم. مطالب آن اختراع نشده ولی کوشش به عمل آمده مکتشفات متفرقه که مشعر بر طبایع ملت است، به هم پیوند داده شود. کوروش به رسم فرزند یک حکم دار کوچک انسان وصف شد، البته افسانه او را از همان تولدش پیر از اسرار ساخت و گفت مادر او در واقع ماندانه دختر ازدهاک بود و این بچه به دست چوپانان ربوده شد تا نابودش کنند ولی دهقان وفاداری او را نگهداری نمود که بعد شناخته شد. هر ردوت داستان اریک (هارپاگوس) را هم به میان می کشد و از خورده شدن گوشت فرزند مقتول، توسط آن سرکرده سخن می راند و معلوم است در این گونه به هم آوردن افسانه ها، فقط جزئی از حقیقت تواند بود.

تمام اشخاص عمده این کتاب، وجود خارجی داشته اند و بعضی دیگر مانند ویشاسپ، از افسانه استخراج شده. نام های غیر مهم مانند (امیتش) و (ابرداد) از کتاب گزنفن گرفته شده و در ضبط آن نام ها، شکل مشهور اختیار گشته، چه ضبط لاتینی باشد، چه یونانی چه پارسی باستان؛ ولی در باب نام های ایرانی زمان کوروش، اهتمام شده شکل اصل آن بدون لواحق

یونانی داده شود. مثلاً به جای (گبر یاس) که ضبط یونانی است (گوبارو) ضبط شده. البته کلمه (پرژیا) از طریق یونانی به ما رسیده که اصل آن پارسه بوده. در باب نام‌های جغرافیایی هم همین اصل رعایت گشته؛ مثلاً می‌جستند و به آن‌ها نام‌های وصفی می‌داند؛ مانند کوه کبود، یا آب‌های تلخ، یا دریای گیاه؛ چنان که سایر جهانگردان از روزگار دیرین همین کار را کرده‌اند. نام‌های بعضی جاها مانند نام دجله (تیگریس) و فرات (یفراتیس) تازه است. مسافت‌ها با میل معین گشته ولی بسا به شکل معمول آن زمان‌های تعیین شده. چه مسافت‌ها پیاده باشد چه سواره. سال نو، هم در ایران، هم در بابل، اعتدال ربیعی محسوب می‌شد که مصادف با بیستم ماه سپتامبر می‌شود.

دانشمندی که ما از ادوار پیش از تاریخ بحث می‌کنیم و تمام اخبار راجع به کوروش، به انضمام کتب اسطرره کوروش، بیش از شش صحیفه نیست. به حکم آن اخبار پیشروی کوروش را تا شهر ساردیس می‌توان تعقیب نمود، ولی در باب پیشروی او به مشرق اطلاعی در دست نداریم، خوفاً افسانه‌ها هم طرف ۲۵ قرن تحریف گشته. نام‌هایی مانند عزرا و اشعیا از تورات به ما رسیده. ادعیه زرتشتی در کتاب سرودهای زرتشتی (گاتها) پیدا می‌شود. هروودت، ایران زمان خود را در حال انحطاط می‌دید (چنان که اخلاف او هم مانند کتزیاس، دیودوروس، و فلوطرخوس همین عقیده را داشتند). استرابون ضمن تعلق خاطری که به جغرافی دارد، فقراتی از روایات قدیم را به دست می‌دهد. در شاهنامه، اصلاً کوروش میان داستان آفرینش و کارهای جمشید در نواح ایران و توران پدیدار نیست.

جالب نظر این است که باستان‌شناسان در پرده برداشتن از آثار هخامنشیان ما در باب کوروش واقعی روشن کرده‌اند. من هیچ‌گاه ساعات مصاحبه با هرستند را موقعی که در تخت جمشید عملیات می‌کرد و ایامی را که به کامرون در کوه‌های مادی گذراندم فراموش نخواهم کرد و از ملاحظات خردمندانه (جان روزنفلد) در باب این قسمت پایان سخن سپاس گزارم.

تصادفاً موقع جنگ دوم، مرا به سرزمین بین ترکیه و افغانستان که وقتی مرکز کشور هخامنشی بود، فرستادند. در آن موقع، کاوش‌های باستان‌شناسی بر روی همه باز بود و من ساعات خوش فارغی صرف بازدید موزه‌های بغداد و تهران و مطالعه کتاب‌های

باستان‌شناسی کردم و در همان سه سال در باب تدوین زندگی کوروش فکر کردم که از مکتشفات باستان‌شناسی به هم آورده شود. در زمان کوروش، این منابع نه غریب بود نه نامربوط. آن وقت شاعران آریایی از سنی یاد می‌کردند و شعر می‌ساختند که آن را واقعی می‌دانستند و سرودهای زرتشتی در نتیجه رؤیای فدیّه و کفارهٔ انسانی به وجود آمد. اشعیا امپراتوری‌های خود را در راه نجات قوم خود می‌سرود و اقوام دیگر گمنام در شکست یا پیروزی زندگی می‌کردند. در چنین زمانی، کوروش شاه کوچک ایشان بود.

در آن هنگام نه مغرب زمین بود نه مشرق زمین. کلمات اروپا و آسیا هنوز به قالب نزنده شده بودند و هنوز انراض بر ضد هر آنچه طرف مشرق آتن باشد، به وجود نیامده بود. آن دوره، پیش از دوری بود که کارآگاه نامی یعنی (شرلوک هلمس) لازم دانست نظر خوانندگان خود را به این نکته جلب کند که: «در دیوان حافظ همان اندازه معنی هست که در اشعار هراس هست»^۱



یادداشت مترجم

موقعی که ترجمه کتاب حاضر یعنی «کوروش بزرگ» تألیف دوست محترم دانشمند آقای هارولد لمب را به عهده گرفتم، آن را هم وظیفه می‌شمردم و هم آسان می‌پنداشتم، ولی به‌طوری که در دیباچه این کتاب اظهار داشتم در طی عمل، آنچه من تشخیص دادم این بود که به همان اندازه که مؤلف در لغت انگلیسی و استعمالات آن مهارت کامل دارد و الحق خودش یک لغتنامه ناطق است، همان اندازه هم سبک او در این کتاب متمایل به جمله بندی‌های مبهم و پیچیده و بغرنج است و از این لحاظ بی‌مبالغه در کار ترجمه، آزمایش سختی را گذراندم.

ضمن ترجمه، به مطالبی هم برخوردیم که با حقایق تاریخی تا آنجا که در دسترس ما هست وفق نمی‌داد؛ مانند همان مادر کوروش یعنی ماندانه که علی‌المشهور دختر اژدهاک مادی بوده و در این کتاب دختر نخت‌النصر به قلم رفته. نامه‌ای راجع به این‌گونه نکات به مؤلف محترم فرستادم و ایشان جواب مساعدی دادند و چون سال گذشته شخصاً به تهران آمدند، ضمن تشویق از من، مختصر انتقادات مرا با کمال خوشرویی تصدیق کردند و موافقت نمودند در مواردی آن ملاحظات را به شکل پاورقی بیاورم و این کار را کردم، ولی اکنون که به این قسمت اخیر یعنی «یادداشت مؤلف» رسیدیم که دور نیست پس از مراسله من با ایشان افزوده باشند، لازم دانستم به نوبه خود ذیلی به غرض اختصار بر آن بیفزایم.

به نظر من تاریخ کوروش به آن اندازه که ایشان می‌گویند مبهم و افسانه مانند نیست. اولاً از اخبار افسانه‌آمیز، نظیر اخبار هروودوت و گزنفن و سایر قدها می‌توان یک رشته حقایق تاریخی استخراج نمود؛ چنان که خود مؤلف محترم و سایر خوانندگان کرده‌اند. ثانیاً روایات تورات در باب کوروش و خوانده شدن کتیبه‌ها و سایر مدارک ایرانی و بابلی و یونانی و مصری، به معلومات ما درباره کوروش افزوده است و مورخین جدید، آن معلومات را منتشر ساخته‌اند و کافی است در آن باب، به یکی از منابعی که خود مؤلف ذکر کرده یعنی کتاب «شاهنشاهی ایران تألیف المستند» مخصوصاً فصل‌های ۳ و ۴ و ۵ اشاره کنیم.^۱

در همین «یادداشت» ایشان هم ابهام و تناقض هست. مثلاً «ویشتاسپه» را افسانه می‌نامند، در صورتی که داریوش در کتیبه خود آشکارا می‌گوید پدر من ویشتاسپه (گشتاسپ) نام دارد.

ضبط «هرکان» را برای گرگان، ضبط معمول زمان کوروش می‌داند، در صورتی که «هرگان» یا «هورکانیا» ضبط یونانی است و در مأخذ ایرانی مانند اوستا «ورکان» یا ورکانه ضبط است. نام رودها مثلاً «تیگریس» یا دجله را نام جدید تصور کرده‌اند در صورتی که دجله یا «دیگله» قدیمی‌ترین نام آن رود بوده و بزعم بعضی خاورشناسان، ضبط «تیگریس» از کلمه «تیگره» ایرانی است که اکنون نیز تلفظ می‌شود و تیگریس تلفظ قدیم یونانی آن است.

ایضا مؤلف محترم در بحث از زمان کوروش، آن را زمان قبل از تاریخ می‌گوید، در صورتی که نه تنها دوره هخامنشی، بلکه دوره مادی پیش از آن هم داخل تاریخ است و استناد خود مؤلف هم به وقایع تاریخی است.

باید گفته شود در بحث از شاهنامه، سخن از «عملیات جمشید در جنگ بین ایران و توران» هم چندان درست نیست. جنگ ایران و توران به موجب شاهنامه پس از کشته شدن ایرج و بعد از خون‌خواهی منوچهر آغاز می‌شود. این یکی دو ملاحظه در باب «یادداشت مؤلف» محترم، نمونه‌یی از انتقادی است که ممکن بود نسبت به تمام متن کتاب به عمل آید، ولی مقصود من انتقاد نیست، فقط در موارد استثنایی بر حسب ضرورت، اشاراتی در پاورقی‌ها ثبت کردم و وارد بحث و تطبیق مطالب و تشخیص داستان از تاریخ نشده و تنها اکثفاً به اظهار ملاحظات در دیباچه کتاب نمودم زیرا خود مؤلف محترم، اثر خود را تاریخ، حتی داستان تاریخی نشناخته است و به قول خودش، منابع تاریخی را جع به کوروش را تنها برای نوشتن فصل موسوم به «پایان کار» مطالعه نموده است.

آنچه در این داستان شیرین ارزش دارد، همانا تصویر ماهرانه ظهور و پیشرفت عجیب کوروش و دلاوری و سادگی و عدل پروری و دادگستری و سیاست کشورگشایی و کشورداری اوست که بالاخره چکیده اخبار تاریخی باستان خاورمیانه است و در این لحاظ به طوری که در مقدمه این ترجمه هم مذکور افتاد، مؤلف فاضل در راه روشن کردن تاریخی یکی از بزرگترین شاهان صلح پرور جهاندار ایران و یکی از اولین مدافعین حقوق انسان، در سلک داستان، خدمتی شایسته و کاری سزاوار ستایش و امتنان انجام داده است.

